

وهابیت و تروریسم جهانی

قسمت هشتم

وهابیت در شبه قاره هند

یکی از شخصیت های دینی تأثیر گزار بنام شاه ولی الله دهلوی در سالهای (1703-1762 میلادی) با اندیشه های بنیادگرایانه نوع وهابی (سلفی) در شبه قاره هند ظهور نمود. شاه ولی الله در سالهایی که محمد ابن عبدالوهاب در عربستان سعودی داخل فعالیت های دینی - سیاسی خویش بود، مدتی را در حجاز به آموزش حدیث سپری نمود. یا بعبارة دیگر، شاه ولی الله دهلوی هم عصر بنیانگذار مذهب وهابی بود. این شخصیت دینی، آنگاه که از عربستان به شبه قاره هند برگشت، احتمالاً با الهام از اوضاع آنروز عربستان سعودی و برداشتهایی از راه و رسم ابن عبدالوهاب، به تألیف کتب دینی، تدریس فقه و حدیث و رهنمایی مسلمانان به سوی اصالتهای اسلامی پرداخت. گفته شده که مجموع تألیفات وی بالغ بر یکصد جلد میشود که مشهورترین آنها عبارت از "ازالة الخفا" و "حجت الله البالغة" میباشد.

کتاب "ازالة الخفا" در واقع، به ضد افکار و اندیشه های اهل تشیع نگاشته شده است. عمده ترین نقاط نظر شاه ولی الله دهلوی عبارت بود از:

احیاءگری اسلامی

تأکید بر قرآن و حدیث

بازگشت به خلوص اولیة فرهنگ اسلامی

و چاره اندیشی برای حل معضل مسلمانان.

پس از وفات او در سال 1762 میلادی، فرزندش شاه عبدالعزیز (1746-1824 م) اندیشه های پدر را نه تنها دنبال نمود، بلکه در قسمت تدریس و تعمیم آن سعی بسیار بخرج داد.

هرچند جریان تاریخی فعالیت های علمای دینی در شبه قاره هند سری دراز دارد و قرار نیست طی این اثر به شرح و بست کامل آن پردازیم، ولی تذکر این نکته در عین حال لازم است که افکار و اعتقادات شاه ولی الله، شاه عبدالعزیز، شیخ اسماعیل سرسید احمد و امثالهم، مایه اصلی تحرکات و فعالیت های بعدی مدارس دیوبندی در هند و پاکستان امروزی را تشکیل داد.



مدرسه دیوبند یا بنیاد تفکرات سلفی در هند

مدرسه " دیوبند" برای نخستین بار در سال 1283 هجری (1867 میلادی) توسط دسته بی از علمای دینی شبه قاره هند مانند محمد قاسم نانوتوی، سید احمد کنکوهی، حسین احمد مدنی، محمد انور شاه کشمیری، ابوالحسن ندوی و محدث حبیب الرحمن الاعظمی در شهرکی بنام دیوبند از توابع سهارنپور، واقع در نود مایلی دهلی تأسیس شد و آن زمانی بود که استعمار بریتانیای کبیر هندوستان را به اشغال خویش در آورده بود. منظور اساسی مؤسسين مدرسه دیوبند در آن زمان، علاوه از برگرداندن مسلمانان به سلف صالح یا دوران صحابه، نجات مسلمانان از زیر یوغ حاکمیت انگلیسها و علم و تکنالوژی جدید اروپایی نیز بود. مؤسسين مدرسه دیوبند، در قدم نخست، اهداف و مقاصد دینی آتی را در سرلوحه کار خویش قرار دادند :

* محافظت از تعالیم اسلامی و بقای شوکت اسلام و شعایر آن

* نشر اسلام و مقاومت در برابر مذاهب تیشری و الحادی

* نشر فرهنگ اسلامی و مبارزه با فرهنگ استعماری

* اهتمام به آموزش زبان عربی

علی رغم آنکه دیوبندیسم در هند و پاکستان، به مرور زمان به شعبات و تشکلات متعددی تقسم گردید و در رأس هر یک از شعب آن، یک ملا یا مفتی قرار گرفت، و اما بصورت کل میتوان گفت که همه آنها نقاط نظر مشترکی را در فعالیتهای تئوریک و تبلیغاتی شان حمل کرده و میکنند که در حقیقت، همان وهابیت عربستان سعودی را (با اندک تفاوت) در این بخش آسیا تمثیل میکنند، تا آنجا که میتوان گفت وهابیت در دو گوشه از دنیا (هندوستان و عربستان) به رشد و تکامل خویش ادامه داد.

مثلاً، یکی از شعب دیوبندیسم در شبه قاره هند (به شمول پاکستان امروزی) عبارت از " جماعت تبلیغی " است که آنرا شخصی بنام " شیخ محمد الیاس کاندهلوی " در سال

1924 میلادی، به منظور گسترش مذهب حنفی دیوبندی (سلفی- وهابی) در شهر میوات هند تأسیس نمود. شیخ الیاس، با الهام پذیری از سلف خویش، شش شعار عمده دینی را به این ترتیب تعیین نمود تا برای گسترش آن تبلیغ صورت گیرد :

* ادای کلمه شهادت یا شهادتین

* ادای نماز پنجگانه

* رعایت علم و ذکر (ذکر همیشه گی خدا)

* رعایت اکرام مسلمانان (تکریم مسلمانان)

* اخلاص نیت (در هر کار فقط رضای خدا را در نظر داشتن)

* خروج یا زمینه سازی برای تبلیغ دین

وقتی "جماعت" مذکور پس از جنگ اول جهانی سر بلند کرد، نزد اکثریت آگاهان سیاسی - اجتماعی، حرکتی به سود سیاست های استعماری انگلیس تلقی گردید. همچنان انکشاف و گسترش بعدی این جماعت در سراسر جهان و برگزاری گردهمایی های چند ملیون نفری و پُرخرچ آن در کشورهای مختلف، سؤال های زیادی را نزد مردم جهان ایجاد نمود.

باید این نکته را نیز یاد آور شد که یکی از مراکز مهم "جماعت تبلیغی"، در منطقه یی بنام "رائیوند" واقع در سی کیلو متری شرق شهر لاهور مرکز ایالت پنجاب پاکستان قرار دارد و همین اکنون صد ها افسر و عسکر ارتش آن کشور نیز پیرو "جماعت تبلیغی" میباشند.

فعالیت های "جماعت تبلیغی" منحصر به دو کشور هند و پاکستان نبوده، بلکه در افغانستان، شرق ایران، اندونزی، بنگله دیش، برما، مالزی، تایلند، فلپین، ترکیه، جاپان، تانزانیا، اوگندا، زامبیا و غیره نیز در پناه حمایت های مالی و اطلاعاتی آل

سعود، نفوذ دارد. این نکته نیزگفتنی است که منسجم ترین تشکیلات تبلیغی ها در خاک انگلستان وجود داشته و اکثریت برنامه های آنها از همانجا ترتیب و تنظیم میگردد. پیروان " جماعت تبلیغی "،

مانند وهابی های عربستان سعودی، دارای شعارها، اعتقادات و برنامه های فکری – سیاسی آتی میباشد:

مخالفت با اهل تشیع

مخالفت با اشتراک زنان در امور اجتماعی

مخالفت با حقوق زن و حقوق بشر

مخالف با برجسته سازی قبور و برافراشتن " توغ " بالای آنها

مخالفت با دعا کردن در مزارات

ممانعت از نذر و نیاز

مخالفت با تفضیل حضرت علی

مخالفت با توسل به پیامبران و مدد خواستن از آنها

لزوم اجتهاد در تمام اوقات

مخالفت با تعزیه داری

مخالفت با بزرگداشت از امام حسین

مخالفت با تجلیل از مولود پیامبر

مخالفت با نو روز و برگزاری محافل در این زمینه

مخالفت با علم و تکنالوی عصر

گزینش طرز زنده گی تابعیین و تابعیینِ تابعیین (اصحاب محمد و پیروان اصحاب تا سه قرن بعد از محمد)

تنها "جماعت التبلیغ" با چنین اندیشه های سختگیرانه، مشغول فعالیت‌های مذهبی - سیاسی نمیباشد، بلکه سایر شعبات و تشکلات برآمده از بطنِ مدرسه دیوبند نیز مجهز با چنین اعتقادات میباشند، مثلاً:

* زیارت کردنِ قبور و آرامگاه ها، شرک و گناه است

* اعتقاد داشتن به غیبگویی پیامر اسلام، شرک و گناه است

* فرستادنِ صلوات و ختم قرآن به منظورِ حصولِ ثواب، جایز نیست

* برگزاری جشنِ میلاد پیامبر جا یز نیست

* عزاداری به مناسبتِ وفات کسی، بخصوص در روز سوم آن ناجایز است

* شفاعت خواستن از قبور بزرگان شرک و گناه است

* مرتبت کسان دیگری از مرتبت انبیا بالاتر خواهد بود

* شیعیان کافر یا مشرک اند

پس ملاحظه میشود که وجه تشابه میان وهابیت یا سلفیسم عربستان سعودی و مدارس دیوبندی هند و پاکستان بسیار برجسته میباشد.

این موضوع نیز گفتنی است که رهبران مدارس دیوبندی در شبه قاره هند، در نخستین سالهای تدریس و فعالیت، علاوه از تمایل اعتقادی "برگشت به سلف صالح" و مبارزه با بدعت ها و "انحرافات مسلمانان از اصل قرآن و سنت"، ضدیت شان با

استعمار اروپایی و دانش و تکنالوژی غرب را پنهان نمی‌کردند، ولی مقام های هند برتانوی با درک این تمایل و گرایش (ایدئولوژیک - سیاسی)، دست بکار شد و خطوط فکری دانش آموزان مدارس مذکور را به مرور زمان به سود خویش منحرف ساخت.

پاکستان کانون دیوبندیسم، سلفیسم و تروریسم

در نیمه های قرن نوزدهم بود که وضعیت سیاسی، فکری و اجتماعی شبه قاره هند متحول تر گردید و این تحول، در سال 1947 میلادی منتج به تجزیه آن کشور پهناور و ایجاد جغرافیای جدید استعماری بنام (پاکستان) شد که شرحی مفصل دارد. و اما در بخش جریانات فکری و دینی آن باید گفت که آنده از احزاب اسلامی بنیادگرا که قبل از تشکیل پاکستان در شبه قاره هند وجود داشتند مانند " حزب مسلم لیگ "، " جماعت اسلامی "، " جمعیت علمای پاکستان "، " جمعیت علمای اسلام "، جمعیت اهل حدیث "، " جمعیت اهل سنت " و غیره که تقریباً همه آنها مولود افکار و اندیشه های دیوبندی آلوده با بیماری و هابیت بودند، پس از تجزیه شبه قاره هند، همه آنها به پاکستان اسلامی " منتقل شده و به فعالیتهای خویش در جهت اسلامیزه کردن پاکستان ادامه دادند. این احزاب سیاسی - مذهبی، به نوعی با وهابیت عربستان سعودی پیوند داشته حتا مخارج تشکیلاتی و تبلیغاتی شان را از منابع سعودی بدست می آورند.

پس از تشکیل پاکستان، احزاب و نهادهای سیاسی - مذهبی خوشونتگرای نوع وهابی با همکاری و حمایت های مالی و سیاسی آل سعود و آل شیخ و در تحت نظارت و حمایت شبکه استخبارات نظامی پاکستان، بالتدریج ایجاد گردیدند، مانند " القاعده "، " سپاه صحابه "، " لشکر طیبه "، " لشکر جهنگوی "؛ " جماعت تبلیغی "، " جمعیت الانصار "، " حرکت المجاهدین "، " گروه طالبان "، " انصار المجاهدین "، " شبکه حقانی " و امثالهم.

تقریباً نخستین مدرسه دیوبندی غرض مدیریت بخشهای متعدد مذهبی نوع دیوبندی در پاکستان، در سال 1956 میلادی، بنام "مدرسه وفاق المدارس عربیه" ایجاد گردید و تدریجاً تعداد مدارس دیوبندی تا سال 1960م در آن کشور، بالغ بر 233 باب میشد. این جریان مذهبی، در سالهای پسین آنقدر پُرشتاب گردید که تعداد مدارس مورد نظر در سال 1971م از 233 به 292 مدرسه افزایش یافت و در سالهای زعامت جنرال ضیا الحق و اوگیری جنگ و جهاد در افغانستان، این تعداد تا سال 1980م به 512، تا سال 1983م به 945 و در سال 1984م به 1097 مدرسه ارتقا نمود.

منظور اصلی ایجادگران و حمایت کننده گان پشت پرده این احزاب سیاسی- مذهبی - تروریستی، علاوه از نشر و پخش هر چه گسترده تر و هابیت رجعتگرا در منطقه، ترویج و تحکیم اندیشه و عمل خشنونتبار تروریستی علیه اهداف مشخص (درون مرزی و برون مرزی) نیز میباشد. یا بعبارة دیگر، تشکلات مذکور بمثابة ابزار سیاسی - نظامی بدست رژیم های عربستان سعودی، پاکستان و حامیان هردو (امریکا و انگلستان) میباشد.

سالهاست که اکثر رهبران و تشکیلات سیاسی - مذهبی در خاک پاکستان نه تنها از وهابیت عربستان سعودی و پیشکسوتان سلفیسم و دیوبندیسم الگو برداری میکنند، بلکه با هزار رشته به مراکز استخباراتی عربستان سعودی، پاکستان، انگلستان و شیخ نشین های خلیج فارس وابسته هستند. امروزه، صدها مرکز به اصطلاح اسلامی، مدارس مذهبی و مؤسسات تعلیمی و آموزشی نوع سلفی، تکفیری و تبلیغی به کمک سرمایه های هنگفت رژیم عربستان سعودی و شیخ نشین های سواحل خلیج فارس در خاک پاکستان، مشغول فعالیتهای گسترده میباشد تا وهابیت را به یک مذهب عام و سراسری در دنیای اسلام مبدل نموده هر نوع سد و مانع را با اعمال بیرحمانه و خونین تروریستی خویش از سر راه اهداف و منافع کشورهای حامی خویش بردارند. چنانکه

پروژه های طالبانیسم، القاعده، بوکوحرام، الشباب، النصره، داعش و غیره نه تنها نهایتاً از یک منبع تغذیه میشوند، بلکه درکل، از یک منبع پیروی نموده و در خدمت یک هدف استعماری قرار دارند .

زمانی، بینظیر بوتو صدراعظم وقت پاکستان در سال 1990م در برابر این پرسش خبرنگار مجله " تایم" که چرا نمیتواند با پطلون کابوای و بدون دستمال سرگردش نماید، با صراحت گفته بود که " از دست سعودی ها "، یعنی همان مدارس مذهبی ساخت عربستان سعودی، مدرسان وهابی و روحانیون سلفی و دیوبندی.

" جیلز کپل" یک محقق فرانسوی مینویسد : " با ظهور ثروت باد آورده نفت، هدف سعودی ها ترویج و گسترش وهابیت در سراسر جهان اسلام بود... تا اسلام وهابی " چند دستگی صدا ها در درون دین " را به یک صدا تبدیل کند، جنبشی که از مرز های ملی فراتر خواهد رفت.میلیارد ها دالر در راه ظهور این قدرت نرم سرمایه گذاری شده و همچنان میشود..."